

Fundamental Challenges in Victim Protection under the Code of Criminal Procedure (2013) from the Perspective of the Victim-Centered Trial Model

 Baharak Shahed

Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Urmia Branch, Urmia, Iran.
Baharak.shahed@gmail.com

Abstract

In criminal proceedings, the complainant is not merely a plaintiff alleging an offense but a potential victim whose material and moral rights must be safeguarded within a balanced procedural framework. Under a victim-centered model, the State bears a duty to protect its citizens, particularly since the occurrence of crime may arguably stem from the failure of the criminal justice system's preventive mechanisms. While Iran's Code of Criminal Procedure (2013) incorporates certain elements of this approach, its application remains partial and lacks the comprehensiveness observed in successful comparative jurisdictions. Significant structural and procedural deficiencies continue to undermine effective victim support. These include the inadequacy of applying strict civil procedure formalities to criminal compensation claims;



Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 4 | Fall 2025 and
Winter 2026
(Original Article)

<https://jclc.illrc.ac.ir>

DOI:
10.22034/jclc.2025.2050500.1148

the imposition of court costs on victims akin to civil plaintiffs; the legal inability to compensate the victim from bail confiscated from third parties; the lack of psychological and legal support for victims immediately upon reporting crimes to judicial officers; and the absence of a defined mechanism for calculating moral damages, which has led to judicial inconsistency. Consequently, the victim risks becoming a “forgotten entity” within the procedural framework. A rigid legalistic approach that prioritizes State rights over the immediate needs of the victim fosters dissatisfaction with the criminal justice system, potentially driving victims toward private retaliation rather than public recourse. Adopting a reasoned and analytical approach, this study critiques these statutory shortcomings and proposes legislative and policy oriented solutions to bridge existing gaps and establish a more equitable, victim sensitive justice system.

Keywords: Victim; Compensation; Legal protection; Financial support.

پروفیسر شہناز گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



چالش‌های اساسی حمایت از بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از منظر الگوی دادرسی بزه‌دیده محور

بهارک شاهد



استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Baharak.shahed@gmail.com



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jclc.2025.2050500.1148

چکیده

شاکی نه‌تنها مدعی وقوع جرم است، بلکه بزه‌دیده‌ای بالقوه نیز به شمار می‌آید؛ فردی که نه فقط باید بستر مناسبی برای اثبات ادعایش - با ایجاد تعادل و توازن در حقوق طرفین دعوی - فراهم شود، بلکه مطابق با معیارهای الگوی بزه‌دیده‌محور، باید از حمایت مادی و معنوی نیز برخوردار گردد. چه‌بسا جرمی که علیه او واقع شده است، حاصل ناکارآمدی نظام حقوق کیفری در پیشگیری از جرم باشد؛ چرا که دولت نیز وظیفه حمایت از شهروندان را بر عهده دارد. قانون آیین دادرسی کیفری از برخی معیارهای الگوی بزه‌دیده‌محور بهره گرفته است؛ اما این بهره‌مندی، در مقایسه با تجربه‌های موفق سایر کشورها، جامع و کامل نیست و با چالش‌های جدی روبه‌روست؛ از جمله: ناکافی بودن مقررات و تشریفات حقوقی در جبران خسارت بزه‌دیده، تحمیل هزینه‌های دادرسی مشابه با خواهان دعای مدنی، عدم پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم از محل وثیقه ضبط‌شده به نفع دولت در مواردی که وثیقه از سوی شخص ثالث سپرده شده است،

فقدان ظرفیت قانونی برای حمایت روانی از بزه‌دیدگانی که بلافاصله پس از وقوع جرم به ضابطان دادگستری مراجعه می‌کنند، و نبود سازوکار مشخص برای جبران خسارت معنوی بزه‌دیده؛ اموری که در نهایت، بزه‌دیده را به «واقعیت فراموش‌شده» قانون آیین دادرسی کیفری تبدیل کرده است. مقررات آیین دادرسی کیفری نمی‌تواند با نگاهی صرفاً خشک و حقوقی، نسبت به انتظارات جامعه بی‌تفاوت باشد و با ترجیح حقوق دولت بر حقوق بزه‌دیدگانی که فرایند دادرسی کیفری برای آنان آغاز شده است، موجبات نارضایتی از نظام عدالت کیفری را فراهم آورد. چنین وضعی در درازمدت، به گسترش انتقام خصوصی به جای مراجعه به نظام دادگستری عمومی خواهد انجامید. مقاله حاضر، به شیوه‌ای استدلالی، برخی از مهم‌ترین چالش‌های حمایت از بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را بررسی کرده و راهکارهایی برای برون‌رفت از آن‌ها ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: بزه‌دیده، جبران خسارت، حمایت قانونی، حمایت

مالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

زمانی که بر پایه معیارهای حقوق بشر و به‌دلیل واهمه از تضییع حقوق متهم، توجه بیش‌ازحدی به حقوق او داشته باشیم، از پرداختن به حقوق بزه‌دیده - که از حقوق شهروندی برخوردار و نیازمند حمایت است - بازمی‌مانیم. نظام عدالت کیفری باید با بهره‌گیری از الگوهای متجانس دادرسی، در مسیر تحقق اهداف مشخص گام بردارد و از فدا کردن حقوق یکی از طرفین دعوی به نفع دیگری پرهیز کند. در این مسیر، افراط و تفریط هر دو زیان‌بار است. قانون‌گذار ایران در ماده نخست «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۹۲ به این مهم توجه نشان داده است؛ با این حال، با بررسی سایر مواد این قانون، به نظر می‌رسد این توجه کافی و کامل نبوده است.

شاکی از همان آغاز تعقیب و در مرحله شروع تحقیقات، از حقوقی برخوردار است. این حقوق صرفاً به معنای امکان اثبات ادعای مطرح‌شده در فضایی مساعد و عادلانه - بر اساس دیدگاه الگوی دادرسی منصفانه - نیست؛ بلکه افزون بر آن، ضرورت حمایت از شاکی بر پایه معیارهای حقوق بشر و جبران ضرر و زیان او از طریق فرایند دادرسی، مطابق با اصول «الگوی بزه‌دیده‌محور» به‌عنوان یکی از الگوهای مدرن دادرسی کیفری نیز مطرح است. زیرا شاکی به‌منزله فردی آسیب‌دیده و رنجور شناخته می‌شود که به نظام قضایی به‌عنوان پناهگاهی امن و حامی عدالت روی آورده است؛ از این رو، نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. الگوی بزه‌دیده‌محور بر محور صیانت از حقوق و حمایت از بزه‌دیده، هم در بُعد مادی و هم در بُعد معنوی، استوار است و علت وجودی فرایند دادرسی را در همین حمایت جست‌وجو می‌کند. چنین حمایتی، هسته مرکزی این الگو را تشکیل می‌دهد. قانون‌گذار نیز در ماده ۶ «قانون آیین دادرسی کیفری»، بر لزوم حفظ حقوق بزه‌دیده و اطلاع‌رسانی این حقوق به وی تأکید کرده و بدین‌وسیله، یکی از مهم‌ترین معیارهای اساسی الگوی بزه‌دیده‌محور را مورد پذیرش قرار داده است.

بر اساس ماده ۱ «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۹۲، رعایت حقوق بزه‌دیده در کنار حقوق متهم و جامعه قرار گرفته است. از این رو، برای رعایت قاعده «تساوی سلاح‌ها» و تحقق دادرسی منصفانه، توجه به حقوق بزه‌دیده در تمام مراحل فرایند دادرسی الزامی

است. الگوی بزه‌دیده‌محور، به‌عنوان یکی از الگوهای مدرن دادرسی، با اعطای حقوقی مشخص به بزه‌دیده در مراحل تعقیب، تحقیق و دادرسی، می‌کوشد تا از آلام و رنج‌های ناشی از جرم بکاهد. این الگو بر این باور است که اگرچه ممکن است حقوق متهم در معرض تضییع قرار گیرد، اما بزه‌دیده نیز فردی است که با ادعای تضییع حقوق خود در گذشته به نظام دادرسی رسمی مراجعه کرده و انتظار حمایت دارد. با این حال، باید بستر مناسبی فراهم شود تا وی بتواند ادعای خود را به‌درستی اثبات کند و در صورت اثبات ادعا و صدور حکم محکومیت قطعی علیه متهم، ضرر و زیان ناشی از جرم به بهترین نحو جبران گردد. برای جلوگیری از «بزه‌دیدگی ثانویه»، ایجاد زمینه‌هایی جهت حمایت حداکثری روانی و مادی از بزه‌دیده ضروری است؛ چرا که رضایت‌مندی او، مهم‌ترین عامل در الگوی بزه‌دیده‌محور برای پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر به شمار می‌رود. این حمایت‌ها صرفاً با هدف تقویت جایگاه بزه‌دیده برای اثبات ادعا نیست، بلکه ریشه در مبانی جرم‌شناسی و اصول حقوق بشری دارد. با وجود این، در «قانون آیین دادرسی کیفری»، بدون ارائه توجیهی روشن، گاه حقوق جامعه و گاه اجرای خشک و صرف مقررات قانونی از حیث حقوقی بر حقوق بزه‌دیده ترجیح داده شده است. این امر موجب شده تا در عمل، زمینه‌ای فراهم گردد که شهروندان پس از مراجعه به مراجع قضایی، و حتی در مواردی پس از صدور حکم مجازات علیه متهم، از نظام عدالت کیفری احساس نارضایتی کنند. عمده دلیل این نارضایتی را می‌توان در عدم جبران خسارت مالی بزه‌دیده و واگذاری مسئولیت جبران ضرر و زیان ناشی از جرم به مجرم، و نیز فقدان حمایت مؤثر دولتی جست‌وجو کرد.

بر اساس نوع روشی که برای «حفظ حقوق بزه‌دیده»^۱ اتخاذ می‌شود، دو نوع الگو مطرح است که «کنت روچ»^۲ آن‌ها را معرفی کرده است: مدل سزاگرایی برای حفظ حقوق بزه‌دیده و مدل ترمیم و جبران خسارت برای حمایت از قربانی جرم. مدل نخست، یعنی مدل سزاگرایی، بر حفظ حقوق بزه‌دیده تأکید دارد و بر ضرورت تعقیب تمامی مجرمان پافشاری می‌کند. از دیدگاه این الگو، خارج ساختن برخی مجرمان از چرخه فرایند کیفری و

^۱ Punitive model of victims' rights

^۲ Kent Roach

استفاده از جایگزین‌هایی مانند میانجی‌گری یا صلح و سازش، به دلیل آن که ممکن است مغایر با خواست بزه‌دیده و به زیان او باشد، پذیرفتنی نیست. زیرا آنچه می‌تواند آرامش خاطر آزرده بزه‌دیده را بازگرداند، مجازات بزهکار است و نظام کیفری نباید بدون توجه به حقوق او، این حس عدالت‌خواهی را نادیده بگیرد.

با این حال، این مدل را می‌توان تا حدی مکمل الگوی دادرسی منصفانه دانست؛ زیرا در آن الگو، به دلیل تمرکز بیش از اندازه بر حقوق متهم، حقوق بزه‌دیده کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. (Roach, 1999: 212-215) الگوی بزه‌دیده‌محور از طریق اعطای حقوق مشخص به بزه‌دیده در مراحل تعقیب، تحقیق و دادرسی، می‌کوشد تا از درد و رنج ناشی از جرم بکاهد. این الگو بر این فرض استوار است که بزه‌دیده از جرم متضرر شده و ادعای او صحیح است؛ چرا که وی به‌عنوان فردی آسیب‌دیده و رنجور به مرجع قضایی مراجعه کرده و بر اساس موازین حقوق بشر، نیازمند حمایت است. در این میان، دو نوع حمایت اساسی قابل‌تصور است: حمایت مالی و حمایت معنوی، که هر دو در ادامه مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت.

گفتار اول - حمایت معنوی

بزه‌دیده‌محوری از همان مرحله تعقیب آغاز می‌شود. در این مرحله، قربانیان جرم باید از حمایت معنوی برخوردار شوند تا آثار وخیم ناشی از آسیب‌های روحی و جسمی که در قالب ارتکاب جرم متحمل شده‌اند، از طریق مشاوره روان‌شناس، مددکار اجتماعی و وکیل در جریان تحقیقات اولیه و رسیدگی‌های قضایی التیام یابد. برخورد بعدی این الگو آن است که تمامی مجرمان باید مورد تعقیب قرار گرفته و سپس به فرایند کیفری و برخورد رسمی هدایت شوند؛ در نتیجه، جایگزین‌هایی چون معامله اتهامی پذیرفتنی نیست، زیرا در این حالت به حقوق قربانی توجهی نمی‌شود و نوعی امتیازدهی به بزهکاران به زیان بزه‌دیدگان به شمار می‌آید. بر پایه این الگو، با تعقیب و مجازات بزهکار، حقوق بزه‌دیده از جرم ارتكابی مورد حمایت قرار می‌گیرد. علاوه بر این، باید زمینه‌ای فراهم شود تا بزه‌دیدگان بتوانند با

سهولت، شکایت کرده و تمایل خود را نسبت به گزارش وقوع جرم ابراز نمایند تا از بزه‌دیدگی مکرر آنان جلوگیری شود. در این الگو، برای توجه به خواست بزه‌دیدگان، قالب یا فرمت خاصی برای تنظیم شکواییه لازم نیست و پلیس باید در هر زمان در دسترس شهروندان باشد. آغاز فرایند کیفری نباید مستلزم تشریفات پیچیده و اداری باشد؛ بلکه هرگونه بزه‌دیدگی باید بدون قید و شرط مورد حمایت قرار گیرد. بر اساس این معیار، مرحله شروع تعقیب که با شکایت شاکی آغاز می‌شود، فرایندی ساده است و عمدتاً شاکی صرفاً ادعای خود را مطرح می‌سازد و در همان ابتدا مورد بازجویی قرار نمی‌گیرد. حمایت جانی و حمایت روحی - روانی از جمله حمایت‌های غیرمالی ضروری برای پشتیبانی از بزه‌دیده محسوب می‌شوند. حمایت جانی ناظر بر حفظ تمامیت جسمانی، و حمایت روحی ناظر بر جنبه‌های روانی اوست؛ تا بدین ترتیب، بزه‌دیده از حمایت همه‌جانبه و جامع برخوردار گردد.

الف - حمایت جانی

یکی از جلوه‌های حمایت قانون‌گذار از بزه‌دیده، حمایت در برابر تکرار جرم علیه اوست؛ مسئله‌ای که در جرم‌شناسی با عنوان بزه‌دیدگی ثانویه شناخته می‌شود. چه‌بسا فردی که یک‌بار قربانی جرم واقع شده است، بار دیگر نیز در معرض تهدید همان جرم قرار گیرد. در چنین وضعی، تنها نهادی که انتظار می‌رود به‌سبب برخورداری از اختیارات ویژه به یاری وی بشتابد، دادسرا و ضابطان دادگستری است. قانون‌گذار نسبت به لزوم حمایت در برابر تهدیدات در مرحله تحقیق بی‌اعتنا نبوده و حمایت از فرد بزه‌دیده را منوط به اثبات ادعای او نکرده است؛ بلکه امکان انجام برخی اقدامات احتیاطی را توسط ضابطان دادگستری پیش‌بینی کرده است. در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: «بازپرس به‌منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد. ضابطان دادگستری مکلف به اجرای دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.» نکته قابل توجه در این ماده، استفاده از عنوان «بزه‌دیده»

به جای «شاکی» است، در حالی که ماده مذکور مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی است. آنچه از این حکم استنباط می‌شود آن است که بازپرس، برای اعطای امکانات حمایتی به شاکی، باید قرائن و اماراتی دال بر صحت ادعای وی و بزه‌دیده بودنش مشاهده کند؛ زیرا صرف طرح شکایت، به‌تنهایی حقی برای برخورداری از چنین حمایتی ایجاد نمی‌کند. قانون‌گذار در ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز برای حمایت از شاکی، محدودیتی در زمینه شناسایی و دسترسی به بزه‌دیده ایجاد کرده است. بر اساس این ماده، اتخاذ تدابیر مقتضی برای حفاظت از هویت بزه‌دیده یکی از تکالیف بازپرس است. با این حال، مفهوم «تدابیر مقتضی» و چگونگی اجرای آن در عمل، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به‌ویژه در مواردی که شخصی به‌دلیل تهدید به قتل شکایت کرده و جان او در معرض خطر است، سازوکار دقیق این حمایت مشخص نیست. این خلأ قانونی در مشاغل حساسی مانند قضاوت و وکالت نمود بیشتری دارد؛ چراکه به‌ویژه در حرفه وکالت، نبود امنیت جانی سبب می‌شود برخی وکلا قربانی تهدیدها شوند، بی‌آنکه نظام حمایتی مؤثری برای آنان وجود داشته باشد. از دیگر مصادیق حمایت از بزه‌دیده، ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری است که به موضوع انتشار تصویر متهمانی می‌پردازد که بزه‌دیدگان مشخصی ندارند اما به جرم خود اقرار کرده‌اند. هرچند این اقدام به‌نوعی ناقض حقوق متهم است و با خدشه بر حیثیت او، فرایند بازا اجتماعی شدنش را دشوار می‌سازد و در نتیجه، وی را بیش از جرم ارتكابی‌اش محکوم می‌کند، اما هدف از این حکم، حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه و آگاه‌سازی آنان برای طرح شکایت کیفری و مطالبه ضرر و زیان است. در واقع، آگاهی قربانیان احتمالی از احتمال ارتكاب جرم توسط چنین بزه‌کارانی، آنان را قادر می‌سازد تدابیر امنیتی و احتیاطی لازم را برای حفظ خود اتخاذ کنند و مانع از

^۱ ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری: بازپرس مکلف است در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه‌دیده، از قبیل نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره تلفن، احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت بزه‌دیده را به همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی را برای جلوگیری از دسترسی به این اطلاعات اتخاذ کند. این امر در مرحله رسیدگی در دادگاه نیز به تشخیص رئیس دادگاه و با رعایت مصالح بزه‌دیده اعمال می‌شود.

بزه‌دیدگی مجدد شوند. از این منظر، قانون‌گذار با گرایش به سوی پیشگیری از جرم و پرهیز از افراط در حمایت از متهم، تمایل خود را به سوی الگوی بزه‌دیده‌محور آشکار ساخته است.^۱

ب- حمایت روحی و روانی

پلیس نخستین نهاد در زنجیره عدالت کیفری است که بزه‌دیده با آن مواجه می‌شود. رفتار کرامت‌مدار پلیس و همدردی او با بزه‌دیده، در ایجاد آرامش و احساس امنیت وی، اهمیتی بسزا دارد. پلیس به‌عنوان نخستین مرجع تماس با بزه‌دیدگان، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس مسئولیت و رضایتمندی آنان از نظام عدالت کیفری ایفا می‌کند. باین حال، گاه ممکن است پلیس در فرایند تصمیم‌گیری خود، به‌طور نامحدود و غیرمنطقی از بزه‌دیدگان در برابر انواع خشونت حمایت کند. افزون بر این، عواملی چون نژاد، جنسیت، سن و حتی غرض‌ورزی‌های پلیسی و قضاوت‌های اخلاقی، در چگونگی مواجهه با بزه‌دیدگی‌های رخ داده تأثیرگذارند. برای مثال، تماس‌های مرتبط با امور خانوادگی، بخش قابل توجهی از حجم کاری پلیس را تشکیل می‌دهد. باین وجود، حتی

^۱ ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری: انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضائی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف - متهمان به ارتکاب جرائم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان یا تکمیل ادله، تصویر اصلی یا تصویر به دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود.

ب - متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

در مواردی که دلایل و شواهد کافی از تعرض یا خشونت وجود دارد، این اختلاف‌ها اغلب بدون ارجاع به دادگاه و صرفاً از سوی پلیس حل‌وفصل می‌شوند؛ زیرا همان‌گونه که برخی جرم‌شناسان اشاره کرده‌اند، در فرهنگ سازمانی پلیس، امور خانوادگی اغلب بی‌اهمیت، کم‌ارزش یا فاقد واقعیت جدی تلقی می‌شوند. برای پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، رفتار تمامی افرادی که به‌گونه‌ای با بزه‌دیدگان در ارتباط هستند، باید بی‌طرفانه، محترمانه و همراه با همدردی باشد. همچنین باید حق دسترسی آسان بزه‌دیده به مراجع پلیسی با تسهیل تشریفات شکایت و اقدامات اداری-قضایی همراه باشد؛ به‌گونه‌ای که در این فرایند، شاکی در معرض ناملایمات روحی، فشارهای روانی، هزینه‌های مادی، یا رفتارها و گفتارهای نامناسب و خشونت‌آمیز ضابطان قرار نگیرد و نیز از توقعات نامشروع و غیرعقلانی آنان مصون باشد. (Ghazvini, 2002: 216)

در خصوص لزوم رفتار انسانی و غیرتوهین‌آمیز با بزه‌دیده، متأسفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، هیچ مقررۀ صریحی پیش‌بینی نشده است. حتی می‌توان گفت که قانون‌گذار در این زمینه، به‌نوعی برخلاف اصل «تساوی سلاح‌ها» عمل کرده است؛ چراکه هم در ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری و هم در بندهای ۴، ۶، ۷، ۹ و ۱۰ قانون حقوق شهروندی، بر رفتار انسانی و غیرتوهین‌آمیز با متهم در تمامی مراحل، به‌ویژه مرحله پلیسی، تأکید شده است. افزون بر آن، در ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، عدم رعایت بندهای اخیر در مورد متهم جرم‌انگاری شده است؛ در حالی که درباره بزه‌دیده چنین تمهیداتی وجود ندارد. تنها در برخی مواد، از جمله مواد ۳۸ تا ۴۰، حمایت‌هایی چون جلوگیری از افشای اطلاعات، آگاهی از خدمات مشاوره‌ای، و جبران خسارت پیش‌بینی شده است، اما هیچ‌یک تضمین‌کننده رعایت رفتار انسانی و محترمانه با بزه‌دیده نیستند. از این‌رو، احتمال بروز بزه‌دیدگی ثانویه در همان آغاز فرایند کیفری وجود دارد. این در حالی است که در برخی کشورها، از جمله انگلستان، منشور بزه‌دیدگان (Victims' Charter) به تصویب رسیده است. در این منشور، یکی از اهداف اصلی، جلوگیری از تشدید آثار جرم اولیه بر اثر مراجعه بزه‌دیدگان به مراجع کیفری است. در آن تصریح شده که هدف منشور، کاهش آثار و نتایج

ناگوار جرم از طریق اقدامات پس از وقوع آن است. بر اساس این منشور، باید به صورت منصفانه، محترمانه و مؤثر با بزه‌دیدگان رفتار شود و خدمات لازم به آنان ارائه گردد. چنانچه این اصول در مراجعات بزه‌دیدگان به نهادهای رسمی رعایت نشود، بزه‌دیدگان حق شکایت از نهادهای رسیدگی‌کننده، از جمله پلیس، را خواهند داشت. بنابراین، به منظور حمایت از بزه‌دیدگان و پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، لازم است در قانون آیین دادرسی کیفری ماده‌ای مستقل تدوین شود که به بزه‌دیدگان حق دهد در صورت نقض رفتار انسانی یا قصور در حمایت از آنان، از نهادهای رسیدگی‌کننده - به‌ویژه پلیس - شکایت کنند.

لازم به ذکر است که رفتار غیرانسانی و توهین‌آمیز نسبت به بزه‌دیده، افزون بر ایجاد بزه‌دیدگی ثانویه، در عمل می‌تواند موجب بدبینی جامعه نسبت به پلیس گردد؛ امری که در نهایت نقش بزه‌دیده را در تحقق یک سیاست جنایی کارآمد در راستای پیشگیری از وقوع جرم تضعیف می‌کند. به‌بیان دیگر، بسیاری از پرونده‌ها بدون اعلام و همکاری بزه‌دیده با دستگاه عدالت کیفری اساساً کشف نمی‌شوند. پس از آغاز فرایند رسیدگی نیز، بدون همکاری بزه‌دیده - به‌عنوان منبع اصلی اطلاعات مربوط به پدیده مجرمانه - نمی‌توان امیدی به کشف حقیقت و تحقق عدالت داشت. بدین ترتیب، اهمیت پیوند مستحکم میان پلیس و بزه‌دیدگان در مبارزه با بزهکاری آشکار می‌شود؛ زیرا تضعیف این همبستگی، تحقق سیاست جنایی مشارکتی را ناممکن ساخته و در نتیجه، موجب افزایش رقم سیاه جرائم خواهد شد. برنامه‌های آموزشی برای مأموران پلیس، در زمینه نحوه برخورد مناسب، همدردی با بزه‌دیده و آگاهی از نیازهای او، نقشی بسزا در کاهش بزه‌دیدگی ثانویه و بازگرداندن وی به زندگی عادی اجتماعی دارد. به همین دلیل، برای جلوگیری از بروز این وضعیت، لازم است در همان مراحل ابتدایی فرایند کیفری، قوانین و مقررات مشخصی در زمینه حمایت از بزه‌دیده در تعامل با ضابطان دادگستری پیش‌بینی شود. یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایت از بزه‌دیده، حضور وکیل در کنار او و اقدام به نمایندگی از سوی وی است؛ امری که تأثیر چشمگیری در کاهش رنج‌ها و آسیب‌های روحی و حقوقی بزه‌دیده دارد. حضور وکیل، بزه‌دیده را نسبت به حقوق قانونی خود آگاه کرده و امکان استفاده از ظرفیت‌های حقوقی موجود را برای او فراهم می‌سازد؛ همچنین وی را از بسیاری

بی‌قانونی‌ها و رفتارهای خلاف انصاف مصون می‌دارد. از این منظر، در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، حمایت حقوقی از بزه‌دیدگان از جمله مهم‌ترین سازوکارهای غیرکیفری به شمار می‌آید؛ زیرا در پرتو آن، بزه‌دیدگان می‌بایست در سراسر فرایند کیفری، از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های وکیل برای تسریع و تسهیل رسیدگی به شکایت و تحقق عدالت و احقاق حقوق خویش بهره‌مند شوند. (ویلیام، ۱۳۸۳: ۲۹۹)

شایان ذکر است که تبصره ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری امکان بهره‌مندی بزه‌دیده فاقد تمکن مالی از وکیل معاضدتی را با تشخیص دادگاه فراهم ساخته است. این اقدام قانون‌گذار، گامی ارزشمند در جهت حمایت از بزه‌دیده و کاهش بزه‌دیدگی ثانویه محسوب می‌شود؛ اما همان‌گونه که از ظاهر تبصره برمی‌آید، ضرورت تعیین وکیل معاضدتی برای بزه‌دیده فاقد تمکن مالی صرفاً در مرحله دادگاه و آن هم در صورت ضرورت پیش‌بینی شده است و ارتباطی با مرحله تحقیقات مقدماتی ندارد. این در حالی است که بزه‌دیده بیشترین تماس و تعامل را با مراجع قضایی در مرحله تحقیق دارد و امکان بروز بزه‌دیدگی ثانویه در این مرحله بیشتر است؛ چراکه بزه‌دیده ناگزیر است بارها به ضابطان قضایی مراجعه کند و نزد مقام تحقیق حاضر شود. در حالی که در بسیاری از موارد، در مرحله دادگاه حضور او تنها در یک یا دو جلسه لازم است. افزون بر این، با توجه به فضای سنگین روانی و فشارهای موجود در مرحله پلیسی و تحقیقاتی، ضرورت حضور وکیل در این مرحله بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود تا از بزه‌دیدگی ثانویه و آسیب‌های ناشی از رویارویی نابرابر با نظام قضایی جلوگیری گردد. بنابراین، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، بزه‌دیده به میزان کافی از حمایت‌های جانی و روانی برخوردار نیست و توجه قانون‌گذار به خلأهای مذکور، برای پیشگیری از پیامدهای ناگوار ناشی از فقدان چنین حمایت‌هایی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

گفتار دوم - حمایت مالی

لزوم حمایت مالی از بزه‌دیدگان، به‌ویژه از سوی دولت، امری ضروری، مسلم و مورد تأیید اسناد بین‌المللی است. اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص اصول

اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (مصوب ۱۹۸۵) و همچنین کنوانسیون اروپایی خسارت‌زدایی از قربانیان جرایم خشونت‌آمیز (مصوب ۱۹۸۳) بر جبران خسارت دولتی بزه‌دیدگان تأکید دارند. در پی این مقررات، بسیاری از کشورها قوانین داخلی خود را با این اسناد هماهنگ کرده‌اند. برای نمونه، در انگلستان، طرح جبران خسارت جرایم کیفری از سال ۲۰۰۱ تاکنون به اجرا درآمده و برخی قوانین دیگر از جمله قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری نیز به مسئله جبران خسارت بزه‌دیدگان توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. حمایت مالی از بزه‌دیده شامل عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی بر وی و امکان مطالبه و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم از طریق دادگاه کیفری است تا بزه‌دیده علاوه بر رنج ناشی از جرم، زیان مضاعفی را متحمل نشود. با این حال، در نظام حقوقی ایران، قربانیان جرم با چالش‌های جدی در این زمینه روبه‌رو هستند؛ به گونه‌ای که صدور حکم مجازات علیه متهم، پایان رنج بزه‌دیده نیست، بلکه وی بار دیگر درگیر فرایند پیچیده جبران خسارت خود می‌شود. در مواردی نیز به دلیل متواری بودن مجرم یا اعسار وی، این خسارت هرگز جبران نمی‌گردد. حمایت معنوی از بزه‌دیده محدود به این موارد نیست، بلکه جبران خسارت‌های روحی و روانی نیز از مصادیق حمایت معنوی به شمار می‌آید. یکی از تحولات مثبت در قانون آیین دادرسی کیفری، گسترش قلمرو مطالبه ضرر و زیان به منافع ممکن‌الوصول و خسارات معنوی است. این امر، دایره حمایت از بزه‌دیدگان را توسعه داده و تلاشی در جهت حمایت همه‌جانبه از آنان محسوب می‌شود.^۱

^۱ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری: شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الوصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱ - زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲ - منافع ممکن‌الوصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الوصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

با این حال، هر چند این رویکرد در ظاهر مثبت می‌نماید، بررسی دقیق‌تر مقررات مربوط به مسئولیت مدنی و استثنائات مندرج در تبصرهٔ این ماده نشان می‌دهد که به باور برخی صاحب‌نظران «قلمرو قابلیت جبران خسارت معنوی و عدم‌النفع در افعال زیان‌باری که جرم محسوب می‌شوند، محدودتر از قلمرو خسارات معنوی و عدم‌النفع در افعال زیان‌باری است که جرم تلقی نمی‌شوند.» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: صص ۶۵-۹۴) افزون بر این، نحوه و میزان جبران خسارت نیز به‌روشنی در قانون تعیین نشده است و همین امر سبب گردیده که اجرای مقررات مربوط در عمل، توسط قضات، به حال تعلیق و رکود درآید.

الف- تحمیل رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در دعاوی کیفری

حمایت هر چه بیشتر از بزه‌دیده مستلزم آن است که هزینه‌های ناشی از فرایند دادرسی بر وی تحمیل نشود؛ زیرا در این الگو بر این باورند که بزه‌دیده از جرم، رنج و آسیب جدی دیده و نظام عدالت کیفری باید نقش حامی و پشتیبان او را ایفا کند. مهم‌ترین نوع حمایت، حمایت مالی است، به‌گونه‌ای که بزه‌دیده به‌عنوان شاکی هیچ‌گونه هزینه‌ای نپردازد و در موارد خاص نیز از معاضدت‌های رایگان حقوقی و قضایی بهره‌مند شود. در همین راستا، قانون آیین دادرسی کیفری در مادهٔ ۶۲ تصریح کرده است که: «تحمیل هزینه‌های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادلهٔ وقوع جرم، شناسایی و یافتن متهم، جلوگیری از فرار یا اختفای وی، دستگیری متهم، حمایت از بزه‌دیده و خانوادهٔ او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی تحت هر عنوان، به بزه‌دیده ممنوع است.» همچنین بر اساس مادهٔ ۵۶۰، در صورتی که شاکی توانایی پرداخت هزینه‌هایی همچون انتشار آگهی، ایاب‌وذهاب گواهان، حق‌الزحمة کارشناسان، مترجمان، پزشکان و سایر اشخاص را نداشته باشد، با تشخیص مقام قضایی، هزینه‌ها از محل اعتبارات قوهٔ قضائیه پرداخت می‌شود. این در حالی است که در قوانین پیشین، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱)، چنین حمایتی پیش‌بینی نشده بود. در عمل نیز اگر بزه‌دیده از پرداخت هزینه‌ها، به تشخیص مقام قضایی، خودداری می‌کرد، روند رسیدگی

متوقف می‌شد؛ به‌ویژه در مواردی که جرم صرفاً جنبه خصوصی داشت، ممکن بود مقام قضایی در نهایت به علت عدم کفایت ادله، قرار منع تعقیب صادر کند. در نظام عدالت کیفری انگلستان، از مارس ۲۰۰۲، بزه‌دیدگان حق دریافت هزینه‌هایی را که در جریان دادرسی متحمل شده‌اند، دارا هستند. در حقوق انگلستان، جبران خسارت از سوی مجرم و جبران خسارت از طرف دولت دو نمود اصلی حمایت از قربانیان جرایم به شمار می‌آیند (مهرا، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

یکی دیگر از جلوه‌های حمایت مادی از بزه‌دیده، ممنوعیت استفاده از نهادهای ارفاقی برای متهم، مگر با جبران ضرر و زیان بزه‌دیده است. چنان‌که بر اساس ماده ۴۱، دادستان می‌تواند در موارد تعلیق تعقیب، متهم را به ارائه خدمات به بزه‌دیده و یا رفع و کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم ملزم سازد. در ماده ۲۱۷ نیز مقرر شده است که قرارهای تأمین باید با در نظر گرفتن مصالح و خسارات وارده به بزه‌دیده صادر شود. بر پایه اصول حقوقی، ضرر و زیانی که جنبه حقوقی دارد، باید مطابق تشریفات آیین دادرسی مدنی مطالبه و در دادگاه حقوقی طرح گردد. اما به‌طور استثنایی و در جهت حمایت از بزه‌دیده، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از دادگاه کیفری نیز ممکن شده است؛ زیرا ارجاع شاکی به دادگاه حقوقی موجب تأخیر در احقاق حق و مغایر با معیارهای الگوی دادرسی بزه‌دیده‌محور خواهد بود. از این‌رو، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است که: «شاکی می‌تواند جبران تمامی ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن‌الوصول ناشی از جرم را مطالبه کند.» هرچند امکان طرح دعوا در دادگاه کیفری گامی مثبت در جهت حمایت از بزه‌دیدگان به شمار می‌آید، اما الزام دادگاه کیفری به رعایت تشریفات دادرسی مدنی، به‌ویژه پرداخت هزینه دادرسی، موجب می‌شود بزه‌دیده صرفاً از جنبه رعایت اصل تسریع در دادرسی و جلوگیری از اطاله آن بهره‌مند گردد، که این خود حمایتی ناقص و ناکافی است.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که چرا قانون‌گذار با نگاهی صرفاً خشک و حقوقی، بزه‌دیده‌ای را که دست‌کم قرار جلب به دادرسی وی پس از احراز دلایل لازم از سوی بازپرس صادر شده است، در جایگاهی مشابه خواهان دعاوی حقوقی قرار داده و

کوچک‌ترین تمایزی در جهت حمایت از او، به‌ویژه در معافیت از پرداخت هزینه دادرسی، قائل نشده است؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت که بررسی مبانی این موضوع نشان از خلأ مبنایی روشن در قانون‌گذاری دارد؛ با این حال، ضرورت حمایت از بزه‌دیده اقتضا می‌کند که دادگاه کیفری حتی بدون نیاز به تقدیم دادخواست، در مواردی که ضرر و زیان ناشی از جرم محرز باشد و سایر شرایط قانونی نیز فراهم آمده باشد، صرفاً بر اساس اعلام شاکی اقدام به صدور حکم نماید. در چنین حالتی، اگر شاکی تمایلی به مطالبه ضرر و زیان از محکوم‌علیه نداشته باشد، حق خویش را در این زمینه استیفا نخواهد کرد. الزام به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در موضوعی کیفری که در صلاحیت دادگاه کیفری است، به‌ویژه عدم تمایز بزه‌دیده از خواهان دعاوی حقوقی، امری غیرمنطقی و غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. از این رو، شایسته است قانون‌گذار با توجه به موارد پیشنهادی، الزام به تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی را حذف کرده و به صرف درخواست شاکی - یا حتی بدون آن در صورت احراز وقوع جرم - حکم به جبران ضرر و زیان ناشی از آن صادر نماید.

در حقوق انگلستان، بر اساس ماده ۶۷ قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۲، دادگاه‌های کیفری موظف‌اند در مرحله تعیین مجازات، جبران خسارت بزه‌دیده از جرم را نیز در دستور کار قرار دهند. همچنین، ماده ۲۰۱-۲۰۲ قانون اختیارات دادگاه‌های کیفری مصوب ۲۰۰۰ (با اصلاحات سال ۲۰۰۳)، به دادگاه‌ها اختیار داده است که جبران خسارت بزه‌دیده را در کنار مجازات‌های اجتماعی قرار دهند و یا آن را به‌عنوان شرط استفاده از نهادهای ارفاقی لحاظ نمایند. حتی در مواردی که متهم آمادگی خود را برای جبران خسارت بزه‌دیده اعلام می‌کند، دادگاه کیفری اختیار دارد دادرسی را به تعویق اندازد (مهرا و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۴۱). گرچه در حقوق انگلستان، حق تقدیم دادخواست برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم همواره برای فرد محفوظ است، اما برای آنکه دادگاه کیفری بتواند در این باره رأی صادر کند، بزه‌دیده باید میزان خسارت وارده را به پلیس اطلاع دهد. سپس دادستان سلطنتی شخصاً از جانب بزه‌دیده، خسارت را از دادگاه مطالبه می‌کند؛ چرا که در نظام حقوقی انگلستان، بزه‌دیده یکی از اصحاب دعوی محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی

از شاهدان واقعه مجرمانه شناخته می‌شود و در نتیجه، مستقیماً نمی‌تواند درخواست خود را مطرح کند. نکته مهم حمایتی در این نظام آن است که درخواست جبران خسارت از تشریفات آیین دادرسی مدنی مستثناست و دادگاه کیفری موظف است پس از صدور حکم، از واریز وجه به حساب بزه‌دیده اطمینان حاصل کند. صرف اعلام خسارت وارد شده به پلیس کافی است تا این درخواست در پرونده درج و توسط دادستان سلطنتی از دادگاه مطالبه شود (میرکمالی، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

در تأیید این دیدگاه، برخی از حقوقدانان، ناتوانی و بی‌عدالتی نظام جبران خسارت مدنی در خصوص زیان‌های وارده بر بزه‌دیدگان را اساسی‌ترین دلیل شکل‌گیری نظام جبران خسارت کیفری در انگلستان دانسته‌اند (پیشین، ص ۱۴۱). بدین ترتیب، در شرایطی که کشورهای موفق در عرصه حمایت از بزه‌دیدگان - از جمله انگلستان - از دیرباز با اتخاذ تدابیر مناسب، نظام ویژه جبران خسارت کیفری را جایگزین نظام سنتی مدنی نموده‌اند، در ایران همچنان قانون آیین دادرسی کیفری بر اجرای تشریفات آیین دادرسی مدنی تأکید دارد. حتی در برخی موارد، صرف وجود قرارداد میان صادرکننده قرار تأمین کیفری و بازپرس در خصوص اخذ وثیقه از متهم، بهانه‌ای برای محرومیت بزه‌دیده از دریافت خسارت از محل وثیقه تلقی می‌شود؛ امری که بازنگری جدی قانون‌گذار را ضروری می‌سازد. در حقوق ایران نیز، تحمیل چنین هزینه‌هایی بر بزه‌دیدگان نه تنها فاقد منطق حقوقی است، بلکه با فلسفه حمایت از بزه‌دیده نیز تعارض دارد؛ از این رو، بازنگری و اصلاح مقررات قانونی در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر است.

ب- فقدان حمایت همه‌جانبه دولت از قربانیان جرم

بر اساس معیارهای الگوی بزه‌دیده‌محور، در مواردی که مرتکب جرم یا محکوم‌علیه قادر به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم نبوده و یا متواری باشد، دولت مسئولیت حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارت او را بر عهده دارد. توجه به معیارهای حقوق بشری، ضرورت پرهیز از بی‌اعتنایی به آلام، درد و رنج افراد جامعه، قصور دولت در پیشگیری از وقوع جرم و لزوم فراهم‌سازی رفاه عمومی، از مبانی‌ای هستند که مسئولیت دولت در این زمینه را تقویت

می‌کنند. به‌جز مواردی مانند پرداخت دیه از بیت‌المال در مواد خاص قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز جبران خسارت بدنی قربانیان جرایم ناشی از رانندگی، در حقوق ایران مقرره‌ای عام برای حمایت مالی از بزه‌دیدگان وجود ندارد. با این حال، در حقوق انگلستان یکی از مصادیق بارز حمایت از بزه‌دیده، بهره‌مندی مالی قربانیان جرایم خشونت‌آمیز از محل نهادی موسوم به «صندوق جبران صدمات» است. این صندوق مسئول پرداخت خسارات ناشی از زیان‌های مالی و معنوی وارده به بزه‌دیدگان است. بر اساس مقررات این نظام، بزه‌دیده تا دو سال از تاریخ وقوع جرم فرصت دارد تا موضوع جرم را به اطلاع نهاد جبران خسارت ناشی از جرم برساند و تصمیم اتخاذشده در خصوص نحوه جبران خسارت، در هر مرحله‌ای قابل اعتراض در دادگاه است. در حقوق انگلستان، خسارات ناشی از جرایمی مانند خشونت فیزیکی، نقض مقررات راه‌آهن، توقیف یا تلاش برای توقیف مجرم در حال ارتکاب جرم، کمک به مأمور پلیس در حین انجام وظیفه و جلوگیری از وقوع جرم، قابل جبران از سوی دولت است. در این کشور، بزه‌دیده چنین جرایمی لازم نیست درگیر تشریفات پیچیده اجرای حکم یا وصول مطالبات خود از بزهکار شود، بلکه از حمایت مستقیم دولت برخوردار است. طبق بندهای هشتم و نهم «طرح جبران صدمات کیفری»، خسارات شخصی قابل جبران شامل آسیب‌های بدنی، روانی و بیماری است؛ همچنین مطابق بندهای ۲۳ و ۴۴ همان طرح، خساراتی مانند از دست دادن درآمد یا توانایی کار، هزینه‌های درمانی و پزشکی، هزینه‌های مراقبت، هزینه تدفین و نیز فقدان خدماتی که پیش‌تر توسط والدین ارائه می‌شده است - در صورتی که ناشی از خسارات بدنی باشد - قابل جبران است. این فرآیند توسط «مرجع جبران صدمات کیفری» که زیر نظر وزارت کشور انگلستان فعالیت دارد، اجرا می‌شود. برای آغاز روند جبران خسارت، بزه‌دیده باید درخواست رسمی ارائه دهد؛ سپس کارشناسان مربوط پس از بررسی و احراز شرایط، میزان خسارت را ارزیابی و رأی لازم را صادر و اعلام می‌کنند. در نهایت، این فرآیند با واریز وجه به حساب قربانی جرم یا خانواده او (در مواردی همچون قتل) خاتمه می‌یابد (فرجیها، بازاریار، ۱۳۹۰: ۱۴۷-۱۴۰). در مقابل، دامنه حمایت مالی از بزه‌دیدگان در حقوق ایران بسیار محدود است.

«صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» بر اساس ماده ۲۱ قانون بیمه شخص ثالث، صرفاً در مورد زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه مسئولیت دارد. مورد حمایتی دیگر در نظام حقوقی ایران مربوط به قربانیان جرایم اسیدپاشی است. بر اساس ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، در صورت عدم تمکن مالی بزه‌دیده، هزینه‌های درمانی او از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. با این حال، شایسته بود قانون‌گذار دامنه حمایتی خود را به بزه‌دیدگان سایر جرایم مشابه اسیدپاشی نیز گسترش دهد تا حمایت جامع‌تر و مؤثرتری از تمامی قربانیان جرایم خشونت‌آمیز به عمل آید.

ج- عدم امکان جبران خسارت بزه‌دیده از وثیقه ایداعی شخص ثالث

قانون‌گذار در ماده ۲۱۷^۱، در راستای تأمین و جبران خسارات وارده بر بزه‌دیده، یکی از مبانی صدور قرار تأمین و نظارت قضایی را تضمین حقوق او در نظر گرفته است؛ به گونه‌ای که امکان وصول زیان وارده به بزه‌دیده از محل وثیقه یا وجه‌الالتزام در مرحله اجرای حکم، در صورت امتناع محکوم‌علیه از جبران خسارت، در ماده ۲۳۳^۲ پیش‌بینی شده است. در توازن میان حقوق دولت برای وصول جزای نقدی و حقوق بزه‌دیده جرم، به مورد دوم اولویت داده شده است و این امر، از دیدگاه الگوی دادرسی بزه‌دیده‌محور، اقدامی مثبت تلقی می‌شود.

^۱ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند: ...

^۲ ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری: چنانچه قرار تأمین صادر شده، متضمن تأدیه وجه التزام باشد یا متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، در صورت عدم حضور محکوم‌علیه و عدم امکان وصول آن از بیمه، علاوه بر اخذ دیه و ضرر و زیان محکوم‌له از محل تأمین، جزای نقدی نیز در صورت محکومیت وصول می‌شود و در مورد قرار وثیقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محکومیت‌های فوق، با لحاظ مستثنیات دین از محل تأمین اخذ می‌شود.

با این حال، یکی از چالش‌های عمده و محل نارضایتی بزه‌دیدگان - به‌ویژه در جرایم مالی - زمانی بروز می‌یابد که وثیقه از سوی شخصی غیر از متهم به دادسرا سپرده شده باشد. در مواردی که متهم در دسترس نیست و اجرای حکم ممکن نمی‌گردد، وثیقه به نفع دولت ضبط می‌شود، در حالی که بزه‌دیده - که خود شاکی پرونده است و فرایند دادرسی کیفری به‌منظور جبران خسارت مادی و معنوی او آغاز شده - از بهره‌مندی از محل وثیقه محروم می‌ماند. چنین وضعیتی، مبنای حقوقی ضبط وثیقه به نفع دولت را با تردید مواجه می‌سازد. بر اساس مفاد قانون آیین دادرسی کیفری، یکی از اهداف اصلی این قانون، تضمین حقوق بزه‌دیده است. بنابراین، انتظار می‌رود در مواردی که اجرای حکم ممکن نیست و حکم دادگاه مشتمل بر مبلغی به عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم است، دولت وثیقه را به نفع بزه‌دیده ضبط نماید. به‌ویژه از آن جهت که شخص ثالث هنگام تودیع وثیقه، متعهد به حضور متهم و اجرای حکم می‌شود و در صورت تخلف متهم، مسئول است و از مال خود محروم می‌گردد. از این رو، منطقی‌تر آن است که منتفع‌نهایی این تعهد، بزه‌دیده‌ای باشد که حکم قطعی به نفع او صادر شده است.

اصرار صرف بر مقررات خشک حقوقی، به دیدگاهی غیرمنعطف منتهی می‌شود که در نتیجه، حقوق دولت را بدون دلیل بر حقوق بزه‌دیده مقدم می‌دارد و مبنای شکل‌گیری و اهداف دادرسی کیفری را از منظر جامعه زیر سؤال می‌برد. بنابراین، شایسته است قانون‌گذار کیفری از قالب‌های کلیشه‌ای قوانین حقوقی فراتر رفته و با نگاهی واقع‌گرایانه‌تر، به انتظارات و نیازهای بزه‌دیدگان در بستر اجتماعی توجه نماید.

نتیجه‌گیری

هسته اصلی الگوی دادرسی بزه‌دیده‌محور، حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیده از نخستین مراحل فرایند دادرسی است. شاکی، صرفاً مدعی وقوع جرم نیست که باید ادعای خود را اثبات کند، بلکه فردی آسیب‌دیده است که برای التیام درد و رنج خویش به نظام عدالت کیفری اعتماد کرده است. از این رو، آموزه‌های حقوق بشر اقتضا دارد که حمایت‌های معنوی از سوی ضابطان دادگستری و مقامات قضایی برای بهبود وضعیت جسمی و روحی او صورت گیرد؛ وی در برابر تهدیدهای جانی حمایت شود، از خدمات مشاوره‌ای بهره‌مند گردد و مکانی امن و دور از مظنونان به‌عنوان پناهگاه در اختیار داشته باشد.

رفتار با بزه‌دیده باید انسانی و به دور از هرگونه توهین یا تحقیر باشد و او نباید به‌دلیل قربانی بودن مورد قضاوت قرار گیرد. افزون بر این، بهره‌مندی از معاضدت وکیل دادگستری برای آگاهی از حقوق قانونی و توانایی در جمع‌آوری دلایل و اثبات ادعا ضروری است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با وجود تأکید بر رعایت حقوق بزه‌دیده، از حیث حمایت معنوی (اعم از جانی، روحی و روانی) حمایت کاملی به عمل نیاورده است. مهم‌ترین بخش حمایت از بزه‌دیده، به‌ویژه در جرایم مالی، جبران خسارت پس از صدور حکم محکومیت است. بی‌تردید، بدون پشتیبانی دولت، جبران کامل این خسارات ممکن نیست و صرفاً مسئول دانستن بزهدکار کفایت نمی‌کند.

تحمیل بی‌دلیل تشریفات آیین دادرسی مدنی در دادرسی کیفری - که بزه‌دیده را با هزینه‌های مضاعف مواجه می‌سازد - با معیارهای حمایتی الگوی بزه‌دیده‌محور مغایرت دارد و یکی از چالش‌های اساسی این نظام است. همچنین، فقدان حمایت مؤثر دولت از قربانیان جرم، عدم امکان جبران خسارت بزه‌دیده از محل وثیقه سپرده‌شده توسط اشخاص ثالث، و ترجیح حقوق دولت بر حقوق شاکی، در مقایسه با نظام‌های پیشرفته‌ای چون حقوق انگلستان، بیانگر کاستی‌های موجود است. بنابراین، بازنگری قانون‌گذار در جهت تقویت حمایت‌های قانونی از بزه‌دیدگان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ امری که نه‌تنها به افزایش اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضایی منتهی می‌شود، بلکه از گسترش عدالت‌خواهی خصوصی و رجوع به انتقام فردی در جامعه نیز جلوگیری خواهد کرد.

فهرست منابع

فارسی

- ۱- فرجی‌ها، محمد و بازیار، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- ۲- مهرا، نسرین و سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۰). «ابعاد جبران خسارت از قربانی جرم در حقوق کیفری انگلستان»، نشریه تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۵، صص ۱۰۷-۱۳۲.
- ۳- میرکمالی، سید علیرضا (۱۳۹۴). «نقش بزه‌دیده در حقوق کیفری انگلستان»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، سال ۱۳۹۴، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۸۰.
- ۴- محمدی، پژمان؛ مرادپورشاد، امیر و مبین، حجت (۱۳۹۷). «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران»، نشریه پژوهش‌های حقوق خصوصی ایران، شماره ۲۴، صص ۶۱-۹۵.
- ۵- ویلیام، کاترین (۱۳۸۳). «حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی، ترجمه علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، صص ۲۸۹-۳۲۴».

انگلیسی

1. Ghazvini Farajiha, Mohammad (2002). *Police Protection to Victims of Crime*. New Delhi : Deep & Deep Publications.
2. Roach, Kent (1999). *Due Process and Victims' Rights: The New Law and Politics of Criminal Justice*. Toronto : University of Toronto Press.
3. Farajiha, Mohammad; Bazyar, Abolghasem (2011). "State Compensation for Victims' Damages in Iranian and English Criminal Law," *Comparative Law Journal*, Vol. 2(2), pp. 133-152 (in Persian).
4. Mehra, Nasrin; Sabzevari-Nejad, Hojjat (2011). "Aspects of Victim Compensation in English Criminal Law," *Legal Research Journal*, Special Issue (5), pp. 107-132 (in Persian).
5. Mirkamali, Seyed Alireza (2015). "The Role of the Victim in English Criminal Law," *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, No. 6, pp. 161-180 (in Persian).

6. Mohammadi, Pejman; Moradpourshad, Amir; Mobin, Hojjat (2018). "The Impact of the 2013 Criminal Procedure Code on the Possibility of Claiming Moral Damages and Loss of Profit in the Iranian Legal System," *Iranian Journal of Private Law Research*, No. 24, pp. 61-95 (in Persian).
7. Williams, Catherine (2004). "Victim Support and Non-Governmental Organizations," translated by Ali Safari, *Legal Research Journal*, No. 43, pp. 289-324 (in Persian).

